

بازبینی طرح رفراندوم

با گذشت بیش از یک ماه از طرح **رفراندوم** هشت نفره! اپوزیسیون ایران و ارزیابی جمیع واکنش های صورت گرفته پیرامون این طرح اکنون با قاطعیت می توان این فراخوان را طرحی شکست خورده که بتعبیر آمریکاییها از آزمون خنده ناموفق بیرون آمد، تلقی کرد.

مطابق آخرین آمار ثبت شده در سایت رفراندومه مزبور، رقمی معادل ۲۸ هزار نفر مجموع امضا کنندگان این فراخوان را تشکیل می دهد.

این در حالیست که بنا بر آمارهای موجود، تنها رقم ایرانیان خارج از کشور معادل ۳ میلیون نفر است و چنانچه اجمالاً و تسامحاً خروج این عده از ایرانیان از کشور را منبعث از دلچرکینی ایشان از ناحیه خط مشی های سیاسی اجتماعی و اقتصادی پایوران جمهوری اسلامی بتوان تلقی کرد لذا با توجه به حضور اکثریتی این جمعیت در کشورهای غربی که دسترسی آسانی هم به اینترنت داشته و قطعاً بدلیل بودنشان در خارج از کشور عذر و واهمه ای هم از امضای طرح مزبور نباید می داشته اند؛ منطقاً توقع آن می رفت که فراخوان مزبور لااقل بتواند امضای این سه میلیون نفر را پشتوانه رفراندوم خود نمایند.

عدم استقبال از طرح مزبور نزد ایرانیان خارج از کشور از دو حالت خارج نیست:

نخست اینکه ایشان از اساس موافق با چنین رفراندومی نبوده اند.

و دوم آنکه این سه میلیون نفر در کشورهای محل اقامتشان آنقدر درگیر مشغله و زندگی روزمره خود شده اند که کمتر وقتی برای دنبال کردن مسائل کشورشان می گذارند.

که در اینصورت نیز طراحان رفراندوم نباید چندان بر روی این قشر سرمایه گذاری می کردند یا بکنند که رفع و رجوع مشغله های روزمره خود را اولی بر مسائل مملکت خود قرار داده یا می دهند.

طبیعتاً در چنین حالتی وقتی شهروندان ایرانی خارج از کشور که از نظر سطح درآمد و زندگی نسبت به هموطنانشان در خارج از کشور، برتری دارند اما از امضای رفراندوم مزبور استنکاف می ورزند یا ورزیده اند، طراحان رفراندوم مزبور در اولویت نباید از شهروندان داخل کشور دلچرکین عدم مشارکتشان در فراخوان رفراندوم مزبور شده باشند.

از سوی دیگر مشاهده شد آقایان محسن سازگارا و دکتر محمد ملکی (دو تن از طراحان رفراندوم) در نخستین روزهای انتشار طرح فراخوان رفراندوم مکرراً در مصاحبه های خود در توجیه لزوم برگزاری این رفراندوم تاسی به آن بخش از سخنان آیت الله خمینی در دوازدهم بهمن ماه سال ۵۷ در ضرورت برگزاری رفراندوم تعیین نوع حکومت می کردند دانه بر آنکه:

« پدران ما حق انتخاب نوع حکومت دلخواهشان را برای ما نداشته اند»

مشارالیهها در حالی به این بخش از سخنان آیت الله تاکید می ورزیدند که تسامحاً یا تعمداً چشم خود را بر این بخش از واقعیت بسته نگاه می داشتند که «آیت الله» در اوج موفقیت انقلاب تحت امرش زمانی این حرف را زد که از حمایت بیش از ۳۰ میلیون نفر از جمعیت ۳۶ میلیونی ایرانیان برخوردار بود.

این در حالیست که با گذشت بیش از یک ماه از طرح فراخوان رفراندوم مزبور آن هم با آن کیفیت که امکان هر گونه لودگی را نیز به دیگران می دادند تا از سوی دیگران و یا با کلیک های جعلی نامی بر پای آن فراخوان ثبت کنند تا جاییکه یکی از همین لودگان نیز شیرینی کرد و علی رغم آنکه نویسنده خود از نخستین کسانی بود که با مقاله **Now what?** مخالفت اش را با فراخوان مزبور اعلام کرده بود، نام اینجانب را نیز در سیاهه رفراندوم خواهان اینترنتی جعل کرد، اما علی رغم این تاکنون به زحمت عدد امضاها به مرز ۳۰ هزار نفر نزدیک شده.

این در حالیست که در ایران فعلی تنها فراخوان یا حضور علی پروین و یا تیم پرسپولیس در استادیوم آزادی استعداد آنرا داشته و دارد که بیش از یکصد هزار نفر را در آن واحد در استادیوم صد هزار نفری آزادی فراهم آورد.

خوب بود طراحان فراندوم مزبور قبل از عملیاتی کردن طرح خود راهکارهای لازم جهت مانع ایجاد کردن از به مضحکه کشیده شدن طرحشان توسط لودگان را تمهید می کردند.

همچنین مشاهده شد که عموم سخنگویان طرح مزبور در توجیحات خود جهت ضرورت برگزاری فراندوم تغییر قانون اساسی عمدتاً متوسل به یک جمله واحد می شدند و آن اینکه:

« از آنجا که همه مردم ایران در حال حاضر مخالف حکومت فعلی هستند»

طنز قضیه آنجاست که علی رغم تعریف واحد برای جمیع دیکتاتورهای سابق و موجود جهان که جملگی مدعی آن بوده و هستند که همه مردم تحت حکومت شان موافق و حامی و طرفدار ایشانند در ایران این بلیه گریبانگیر اپوزیسیون آزادیخواه ایران شده و دیکتاتورانه همان ادعائی را کرده و می کنند که پیش از این، ادعای آنرا برای دولتمردان جمهوری اسلامی داشته و دارند.

بی سبب هم نیست که جسورانه و خام اندیشانه نام سایت فراخوان خود را نیز شصت میلیون دات کام (به عدد جمعیت فعلی ایران) قرار داده اند!

در همین زمینه سخن [حمیدرضا جلالی پور](#) سخنی بغایت درست بود آنجا که خطاب به طراحان فراندوم مزبور گفت:

« ... از نقاط ضعف این بیانیه نویسان بی توجهی ایشان به دین اکثریت مردم بوده ؛ گویی چون ایدئولوژی مذهبی و حکومتی در ایران با چالش روبرو شده پس مردم کوچه و بازار در ایران هم دین و آثار آن را در زندگی عمومی تعطیل کرده ، آنرا به حوزه خصوصی و خانه‌های خود خواهند فرستاد ، در صورتی که بخش قابل توجهی از جمعیت ایران همچنان با دین زندگی می کنند و همچنان در عرصه سیاسی هم اعتماد خود را از مراکز دینی اخذ می‌کنند. حداقل برای همه روشن است که هفت میلیون نیروی جامعه در عرصه عمومی بی‌دریغ از دین خود در عرصه عمومی مایه می‌گذارند و محافظه‌کاران هم مستظهر به پشتیبانی این نیرو هستند ، لذا گویی بیانیه نویسان مخاطبشان نه مردم ایران که شهروندان سونیس است.»

نکته دیگر در فراندوم طلبی مزبور را باید و می توان در خاستگاه مخالفان اصولی آن در داخل کشور دانست.

ظاهراً طراحان فراندوم مزبور با ابتکار عمل خود پیش بینی هر گونه مخالفتی را می کردند الی مخالفت اصلاح طلبان داخل ایران و طرفه آنکه برخلاف تصور و توقع ، اردوگاه محافظه کاران کمترین واکنشی نسبت به این طرح از خود نشان نداد و اصولاً آنرا جدی هم نگرفت اما تندترین حملات از ناحیه همان اصلاح طلبانی صورت گرفت که طراحان فراندوم در تحلیل نهائی ایشان را همسنگر خود تلقی می کردند.

خصوصاً مخالفت تند و استهزائی [سعید ججاریان](#) تنورسین جنبش اصلاحات موجبات تحیر طراحان فراندوم و حامیان ایشان را فراهم کرد.

سعید ججاریان:

« طرح فراندوم اگر مضحک‌تر از طرح آقای هخامنشی (هورا) نباشد ، دست کمی هم از آن ندارد که با چند کلیک رژیم را آبکش کند»

این همان ججاریانی بود که پیش از این جمع زیادی از همین اپوزیسیون خارج از کشور با مسدود شدن سایت منسوب به وی (امروز) به نشانه همدلی با وی برای چند روز در اقدامی سمبلیک و تا حدی هم لوس! نام سایت شخصی خود را بنام «امروز» پابلیش کردند.

اما ظاهراً اپوزیسیون خارج از کشور فراموش کرده اند که این همان سعید حجاریانی بود که پیشتر نیز علی رغم همدلی گسترده ایرانیان در داخل و خارج از کشور در واقعه ترور نافرجام وی، بعدها بدون کمترین احساس دینی به ایشان با تکیه بر اصولگرانی واقعینانه اش، در واکنش نسبت به ایرانیان خارج از کشور صریح و جسورانه مهاجرین نسل اول و دوم انقلاب به خارج را ناعلاقه مندان به کشور توصیف کرده بود.

تفصیل این موضوع در مقاله [شرمندگان بی شرم آمده](#).

اما از موضع سعید حجاریان تند تر، سرمقاله روزنامه شرق در مورخه ۲۲ آذر ۸۳ چاپ تهران بود که طی آن صریحاً اعلام شده بود:

«... فراخوان ملی برای برگزاری فراندوم در تحلیل نهایی صورتی دیگر دارد... و آن فراخوان برای تکرار تجربه افغانستان و عراق در ایران است. در این صورت باید همه این مقاله را از نو نوشت. مقاله ای در باب این که آیا دموکراسی را به ایران می توان صادر کرد؟»

این بخش از سرمقاله مزبور به مراتب تندتر از بیانات حجاریان، اپوزیسیون موافق فراندوم مزبور را شوراند و آزرده خاطر کرد.

نویسنده سرمقاله مزبور زیرکانه و در لفافه اقدام به انگیزه یابی طراحان طرح فراندوم کرده و با زبان بی زبانی، انگیزه طراحان فراندوم را چراغ سبز نشان دادن به آمریکا تعبیر کرده که کوشیده اند با این فراخوان به کاخ سفید چشمک بزنند که در ایران همانند لشکرکشی تان به افغانستان و عراق، همه چیز مهیای آمدن ارتش شماسست! سند آن هم، همین فراخوان فراندوم و استقبال میلیونی مردم از تغییر حکومت فعلی!

شاید انگیزه طراحان فراندوم و حامیان آن چنین نبوده اما با نیشگونی که سرمقاله نویس شرق از ایشان گرفته، با زبان بی زبانی به ایشان گوشزد کرده که شما که توانایی درک موقعیت فعلی و فهم شرایط موجود را ندارید و یا لااقل توان نوشتن یا ارائه طرحی را ندارید که چنین شانبه ای را نزد خردمندان ایجاد نکند، چه اصراری بر طراحی فراندوم و حمایت از آن دارید؟

در مجموع حماسه فراندوم مزبور در کمتر از یک ماه مبدل به یک تراژدی سوزناک شد. اما آخرین گاف را هم مسعود بهنود یکی از حامیان همین فراخوان مرتکب شد و ظاهراً همین گاف هم آخرین میخ بر تابوت فراندومی شد که پیش از این قرار بود گهواره حکومتی نوین در ایران باشد.

بهنود که بعد از خروج از کشور تا حدود زیاد و موثری محروم از فضاها داخلی و ابتانات و واقعیات کشور شده بعد از مخالفت های سران اصلاحات با فراندوم مزبور که بر خلاف توقع و تصور وی بود و موجبات تحیر وی را فراهم کرد، کوشید کماکان خود را در اردوی اصلاح طلبان داخلی نگاه دارد به همین منظور با خبری تانید نشده بصورتی کاملاً شتابزده اما با تکیه بر اعتبار رادیو بی بی سی اقدام به ارائه گزارشی در این رادیو کرد و همزمان همان گزارش را در سایت فارسی این رادیو نیز قرار داد مبنی بر اینکه آیت الله منتظری هم از طرح فراخوان فراندوم تغییر قانون اساسی حمایت کرده.

بهنود در این گزارش با استناد به خبر مجعول فتوای آیت الله منتظری در خصوص لزوم برگزاری فراندوم مزبور، صراحتاً اعلام کرد:

«... فتوای صریح آیت الله منتظری فقیهی که به عنوان رییس مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی جایگاهی یگانه در تاریخ ربع قرن اخیر ایران دارد، و تائید وی از طرح فراندوم تغییر قانون اساسی گامی مهم در راه عمومی کردن و تعمیق نظری تلقی می شود که تاکنون جمع کثیری از فعالان سیاسی ایران را با خود همراه کرده است.»

۲۰۰۴/۱۲/۲۱ بی بی سی

۲۴ ساعت بعد از پخش و درج این گزارش در بی بی سی بود که این خبر از اساس توسط فرزند آیت الله منتظری در مصاحبه با بی بی سی تکذیب شد و از همان مقطع هم گزارش بهنود بدون کمترین توضیحی از سایت فارسی بی بی سی محو و نایاب شد.

احمد منتظری:

نظر آیت الله منتظری به تایید فعالیت فراخوان اخیر رفراندوم نبوده است و فکر می کند که زمان کنونی برای برگزاری رفراندوم مناسب نیست.

پیشتر نیز بهنود سابقه چنین گافی را در بی بی سی داشت. آنجا که در ویژه برنامه های «نیم رخ» با قرار دادن میکروفون رادیو بی بی سی در اختیار جوان ایرانی نامتعارفی بنام حسین درخشان ، مقیم تورنتوی کانادا کوشیده بود با تکیه بر وجوه مضحکه آمیز و کاریکاتورگونه جوان مزبور از نامتعدالی و نارسایی های ذهنی و روانی جوان مزبور استنادی بر شکست پروژه انقلاب اسلامی بسازد.



حسین درخشان!

جوان مزبور نیز در آن برنامه با تن دادن ناخواسته اش به بازی بهنود با نوای ماهرانه وی، جای دوست و دشمن را نشانه گذاری می کرد و همان نقشی را عهده داری کرد که از قبل برایش تنظیم شده بود.

این در حالیست که جوان مزبور برآمده از سیستم آموزشی - تحصیلی افراطی ترین لایه های منسوب به انجمن حجتیه در مدرسه مذهبی نیکان بوده که عموم فارغ التحصیلان این موسسه تحت تاثیر تعالیم پادگانی و بسته این موسسه منسوب به انجمن حجتیه، کمابیش دچار همان نارسایی ها و عدم تعادل ها هستند.

لذا چنانچه بتوان از این جوانان و نوجوانان نامتعالی پروژه شکستی استخراج کرد این پروژه چیزی نیست جز پروژه شکست آموزشی جناح منسوب به حجتیه و متحدین آن و قهرآ نمی توان آنرا منسوب به کل پروژه انقلاب اسلامی کرد.

در مجموع نتیجه گاف آن موقع بهنود آن شد که بعد از این نام وی در ذیل مقالات اش در بی بی سی (بمنظور امکان توجیه داشتن مسئولین بی بی سی) برخوردار از پسوند «روزنامه نگار مستقل» شد. و همین رویه در بی بی سی بعد از گاف اخیر وی در خصوص رفراندوم و آیت الله منتظری با برخورداری از رانت ص - ص و در محرومیت بخش فارسی رادیو بی بی سی از مدیریت حرفه ای باقر معین، تداوم و تعمیق یافت.

در مجموع حماسه رفتاردوم را چنانچه نتوان برخوردار از هیچ اثر مثبتی تلقی کرد لافل یکبار دیگر این واقعیت را به تلخی به جامعه سیاسی ایران یادآوری کرد که اپوزیسیون ایرانی در دنیایی مجازی و عاری از واقعیت تنفس کرده و می کنند.

داریوش سجادی
۸۳/دی/۱۲
آمریکا

ایمیل: dariushsajjadi@yahoo.com
وب سایت: www.sokhan.info